

## وظایف کنونی ما

بینا داراب زند

یکشنبه چهاردهم مهر ۱۳۸۷

اگر به گزارشاتی که از شرایط کارگران در کردستان می آید نظری افکنده باشید، متوجه پیشروی گام به گام طبقه کارگران خطه و دیار بوده اید. در کردستان کارگران بسیاری از کارخانجات معترض توانسته اند مجامع عمومی واحدهای تولیدی خود را تشکیل دهند و در پیوند و همبستگی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و بیانیه های مشترکی به حمایت از مبارزات دیگر کارگران در نقاط دیگر ایران صادر کنند، که این نمایانگر نسبت آگاهی طبقاتی ایشان است. البته بی شک چنین رشدی بخشا مدیون نیروهای فعال در این منطقه است، اما مسلماً در همین جا و مجامع عمومی متوقف نگشته و در قدمهای بعدی به تشکلاتی سندیکایی و اتحادیه ای تبدیل خواهند گشت. اما مهمترین دستاورد طبقه کارگر در کردستان خط بطلان کشیدن بر تبلیغات سوسیال لیبرال ها و رهنمودهای اکونومیستی شان برای طبقه کارگر بوده است. چرا که خطه کردستان، به برکت حس رزمجویانه ی مردم گرد، پس از چیرگی ضد انقلاب در سالهای پس از انقلاب ۵۷، به جایگاه و مبارزه تعداد زیادی از سازمان های و گروه های سیاسی مخالف حکومت تبدیل گشت و در دوران های بعدی جایگاه تولد جریان های جدیدی بود. مبارزه سیاسی و رقابت های این نیروها با یکدیگر، اگر در نقاط دیگر ایران به شکل گزارش و شایعه تظاهر می کرد، در آنجا مستقیم و زنده جریان داشت و تبلیغات سیاسی وسیع سازمان ها علیه حکومت مطلقه و یکدیگر، مشخصه ی فضای آن دیار بود. اگر ما بخواهیم که دیدگاه های اکونومیستی سوسیال لیبرالیسم را باور کنیم، باید به این سوال پاسخ دهیم که: چگونه است که طبقه کارگر در فضایی به شدت سیاسی و مملو از تبلیغات رقابتی و اختلافات برانگیز سازمان ها و جریان های سیاسی، به جای سرخوردگی و تفرق، به خودباوری و اتحاد دست یافته؟ بطوریکه به جرات می توان گفت تبدیل به الگویی برای دیگر مناطق کشور گشته است. در صورتیکه بنا بر تبلیغات سوسیال لیبرال ها بیان خواسته های حداکثری و سیاسی طبقه کارگر و طرح اختلافات جریان های انقلابی و لیبرال می بایستی نتیجه اش، پراکندگی و چیرگی یأس بر نفس کارگران می بود؟

البته پاسخ برای ما روشن است و منطق هم حکم می کند که همینطور باشد. مسلماً طبقه کارگری که با مسائل سیاسی روز آشنا و به رسالت تاریخی خود آگاه باشد، آنطور که در کردستان هست، می بایستی هم دارای چنان اعتماد به نفسی باشد که علیرغم فشارها و سرکوب شدید حکومتی گام به گام پیش رود و تبدیل به الگویی برای سوسیالیست های انقلابی و طبقه کارگر در دیگر نقاط ایران گردد. این در واقع اثبات نظریات مارکس و انگلس و لنین در "مانیفست حزب کمونیست" و "چه باید کرد" است که تبلیغ و ترویج برنامه حداکثری سوسیالیستی و آگاهی نسبت به رسالت تاریخی را در میان کارگران لازمه دمیدن روحیه انقلابی و آگاهی طبقاتی پرولتاریا دانسته و هر تئوری ای که مانع چنین عملکردی بشود، حتی اگر به سیاق اکونومیستی بخواهد با "تئوری مراحل" چنین عملی را توجیه سازد، و سوسیالیست ها را تشویق به پنهان داشتن نظریات و اهداف سوسیالیستی کند را انحرافی از اصول مثبتی سوسیالیسم علمی می شمارد. حرکتی که بزرگان سوسیالیسم علمی برای یک کمونیست عار میدانستند.

آنچه که جنبش کارگری ایران را دچار بن بست ساخته، و علیرغم فشار های شدید اقتصادی تا حد گرسنگی، از تشکل طبقاتی بازشان داشته، تفوق تئوری و روحیه ی لیبرالیسم بر روشنفکران سوسیالیست است. که گویا عدم سازمان یافتگی طبقه کارگر ناشی از جو اختناق و سرکوب و عدم موجودیت فضای باز برای فعالیت های صنفی - سیاسی می باشد. در صورتیکه در هیچ جای جهان و در هیچ مقطعی از تاریخ سراغ نداریم که حرکت اولیه ی طبقه کارگر برای تشکل، بدون مقاومت خصمانه و قهرآمیز نظام سرمایه داری و حکومت و چماقداران آن صورت گرفته باشد. چه از روز اول ظهور طبقه کارگر و مبارزات سندیکایی آن در انگلستان و فرانسه و آمریکا، و چه طی کردن همین روال در دیگر نقاط جهان در مقاطع تاریخی دیگر، همواره سازمان ها و تشکلات کارگری در زیر فشار سرنیزه شکل گرفته و خود را به سرمایه داران و حکومت های آن تحمیل کرده اند. و اگر "فضای باز سیاسی" ای در چنان ممالکی بوجود آمد، به برکت همین مبارزات و ظهور سازمان های کارگری و دمکراتیک (مردمی) و عقب نشینی متعاقب سرمایه داری بوده است. کسانیکه وظیفه سوسیالیست ها را در این مقطع از تاریخ ایران محدود به خواسته ها و اهداف دمکراتیک کرده و تبلیغات سوسیالیستی و اهداف حداکثری را محول به باز شدن فضای سیاسی می کنند، یا به شدت ناآگاه و نسبت به تاریخ طبقه کارگر و جامعه بشری کم سواد اند و یا آگاهانه به دنبال منافع بورژوازی افتاده اند. چرا که طبقه کارگری که نسبت به اهداف سیاسی و طبقاتی و رسالت تاریخی خود آگاهی نداشته باشد، هرگز دارای آن اعتماد به نفس، اراده و شجاعت و جسارتی نخواهد بود که حتی بتواند تشکلات صنفی مستقل خود را به سرمایه داری و حکومت آن تحمیل کند.

بن بست موجود در جنبش سوسیالیستی نیز نتیجه تفوق ایدئولوژی لیبرالی بر فعالان سوسیالیست و آلودگی فکری آنان است. وظیفه یک روشنفکر سوسیالیست در درجه اول انتقال مبانی و اصول سوسیالیسم علمی به طبقه کارگر است. اینکه عده ای وظیفه روشنفکران سوسیالیست را مبارزه برای تحقق آزادی های دمکراتیک معرفی می کنند، در حقیقت ایشان و جنبش کارگری را به دنبال نخود سیاه می فرستند. تحقق آزادی های دمکراتیک و شرکت در ائتلاف های طبقاتی مانند جبهه های نیروهای ضد فاشیستی و ضد جنگی و به دست آوردن آزادی های دمکراتیک، وظیفه ی مستقیم یک روشنفکر سوسیالیست نیست. یک روشنفکر سوسیالیست بدون داشتن تماس ارگانیک با تشکل های کارگری و به خصوص حزب طبقه کارگر، نهایتاً یک روشنفکر بورژوا است و سوسیالیسم او نیز چیزی جز سوسیالیسم بورژوایی و خرده بورژوایی نیست. این وظیفه سازمان ها و تشکلات کارگری است که باید با حضور متشکل و متحد طبقاتی خود در چنین ائتلاف ها و جبهه هایی به قاطعیت و پیگیرانه بودن اهداف آنها بیافزایند. و الا روشنفکران سوسیالیست بدون داشتن ارتباط و حمایت طبقه کارگر دارای چه توانی هستند که بتوانند بر روی طبقات دیگر اجتماعی اعمال اراده کرده تا به پیگیری خواسته های دمکراتیک غنا بخشند؟

این تداخل اهداف و وظیفه های روشنفکر سوسیالیست و طبقه کارگر دقیقاً همان سر در گمی کنونی هر دو جنبش و توضیح بن بست موجود در آنان است. روشنفکر سوسیالیست در عوض تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علمی و برنامه های طبقاتی کارگران به توده ی کارگری، مشغول مبارزه در کنار بورژوازی برای خواسته های "دمکراتیک" (بخوانید "لیبرالی") گشته و وظیفه اصلی خود را فراموش کرده، و طبقه کارگر نیز نا آگاه به شرایط سیاسی و رسالت و اهداف طبقاتی اش حتی از تشکیل سازمان های صنفی خود باز مانده است. چه رسد به شرکت در ائتلاف های دمکراتیک!!!

وظیفه سوسیالیست های انقلابی کاملا واضح است و دستاوردهای طبقه کارگر کردستان نیز بر آن صحه می گذارد. ما باید توان خود را بر روی انتقال آگاهی طبقاتی در شکل تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علمی و برنامه های حداقلی و حداکثری طبقه کارگر قرار دهیم. هر گونه انحرافی از این عملکرد و مشتبه ساختن اهداف طبقه کارگر با وظایف عملی ما (روشنفکران سوسیالیست)، تنها به جدایی متقابل روشنفکران انقلابی و طبقه کارگر خواهد انجامید و هر دو گروه را در حد خواسته های لیبرال بورژوازی نگاه خواهد داشت. **پیروز باشید**

**بینا داراب زند**

**۱۳ مهر ۱۳۸۷**